

Safavid Libraries: continuity and change in functions

Mahshid Borjian Borujeni

PhD Student in Knowledge and Information Science, Islamic Azad University, North Tehran Branch (First Author) borjian.mah@gmail.com

Zahra Abazari

Associate Professor, Department of in Knowledge and Information Science, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran (Corresponding Author: Correspondent) z_abazari@iaiu-tnb.ac.ir
[https:// 0001-9398-6590orcid.org/0000-](https://0001-9398-6590orcid.org/0000-)

Gholamreza Amirkhani

Assistant Professor of the National Library and Archives of Iran (Second Guide) Amirkhani@nlai.ir
<https://orcid.org/0000-0002-5969-0670>

Fereshteh Sepehr

Assistant Professor, Department of in Knowledge and Information Science, Islamic Azad University, North Tehran Branch (First Consultant) f_sepehr@iaiu-tnb.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-5178-8788>

Najla Hariri

Professor, Department of in Knowledge and Information Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran (Second Consultant) Nadjlahariri@gmail.com
<https://orcid.org/0000-0003-2320-7023>

Abstract

Objective: The main objective of the research is to study and analyze the function and role of libraries during the Safavid dynasty.

Research Method: According to the nature of the research, a library method based on books, manuscripts and first-hand documents has been used.

Findings: The present study shows that in general, two distinct periods can be considered in the life and function of Safavid libraries. The first period, which is related to the 16th century and the reign of Shah Ismail and part of the time of Shah Tahmasb, is a continuation of the role and function of the 15th century libraries, especially the Timurid libraries in Khurasan, where the main task of libraries is to produce and Creating exquisite manuscripts using the highest level of book design arts.

The second approach was to pay attention to libraries in the position of preserving and maintaining the written works of Shiite scholars and jurists, which is considered a significant change in the role and function of important libraries of this period. In this regard, a fundamental change took place in Shia jurisprudential-theological texts, most of which were written by scholars who had migrated to Iran from the Jabal Amel region of Lebanon. The transfer of the personal libraries of this group of immigrant scholars caused many Arabic works to be transferred to Iran. In addition to this kind of texts, attention to Persian language as the

language of writing jurisprudential-religious works and used by the public is one of the other features of this period.

In addition to the necessity of the time and the need of the Safavid government to gain legitimacy and explain the jurisprudence principles of the Shia religion by using the books and treatises that appeared, including authoring, translating, summarizing and rewriting, another factor was also raised, which was: the negative view from some jurisprudential thoughts to the category of painting, which specifically caused Shah Tahmasb to close the art workshop of his royal library in Qazvin.

The change of the capital from Qazvin to Isfahan was also formed in a context affected by these developments. In Isfahan, Shah Abbas committed himself to the establishment of the royal library, which was located in the building complex known as Dowlatkhaneh. In addition, he and his great contemporary scholar, Sheikh Bahai, by taking advantage of the tradition of endowment, gave increasing prosperity to the libraries of the holy shrines, which in particular should be the important collections dedicated to the mausoleum of Sheikh Safi in Ardabil and the library of Imam Reza Shrine in Mashhad (Astan-e Quds-e Razavi). Despite the variety of works that later influenced the collection of the Astan-e Quds library, most of the works available in that place and in other libraries of the second Safavid period, were dedicated to religious and jurisprudential texts, which are generally found in the libraries of schools, mosques, and holy shrines or personal collections were kept.

Conclusion:

The function and position of libraries during Safavid period can be seen in two different ways. In the first, the continuation of the function of the

libraries was like the previous period, in which the main task of the libraries was to create exquisite manuscripts by using the well-known painters, calligraphers and book designers. In the second stage, more attention was paid to libraries as a place to preserve the written works of Shiite scholars and jurists, which is considered a significant change in the role and performance of important libraries of this period.

Keywords: Safavid – libraries – art of the books – Shi'ite books – endowment

کتابخانه های عصر صفوی: تداوم و تحول در رویکردها

مهشید برجیان بروجنی

دانشجوی دکترای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (نویسنده اول)

borjian.mah@gmail.com

زهرا اباذری

دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران (نویسنده مسئول):

z_abazari@iau-tnb.ac.ir (عهده‌دار مکاتبات)

[https:// 0001-9398-6590orcid.org/0000-](https://orcid.org/0001-9398-6590)

غلامرضا امیرخانی

استاد یار سازمان اسناد و کتابخانه ملی (راهنمای دوم) Amirkhani@nlai.ir ایران

<https://orcid.org/0000-0002-5969-0670>

فرشته سپهر

استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (مشاور اول)

f_sepehr@iau-tnb.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-5178-8788>

نجلا حریری

استاد تمام گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (مشاور

دوم) Nadjarhariri@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0003-2320-7023>

تاریخ ارسال: 1399/4/25

تاریخ ویرایش: 1401/11/5

تاریخ پذیرش: 1402/3/7

هدف: بررسی و تحلیل کارکرد و نقش کتابخانه‌ها در دوران حکومت صفویان.

روش پژوهش: با توجه به ماهیت این پژوهش، از روش کتابخانه‌ای مبتنی بر بررسی کتابها، نسخ خطی و اسناد دست اول استفاده شده است.

یافته‌ها: پژوهش حاضر نشان می‌دهد که دو دوره متمایز در حیات و کارکرد کتابخانه‌های عصر صفوی قابل بررسی است. دوره نخست که مربوط به سده دهم هجری و زمان حکومت شاه اسماعیل و بخشی از زمان شاه طهماسب می‌شود، امتداد نقش و کارکرد کتابخانه‌های قرن نهم و به ویژه کتابخانه‌های تیموریان در خراسان است که در آن، وظیفه اصلی کتابخانه‌ها، تولید و آفرینش نسخ نفیس با بهره‌گیری از عالی‌ترین سطح هنرهای کتاب‌آرایی است.

در دوره دوم که زمان شاه عباس و پس از آن را در بر می‌گیرد، به دلایلی چند و از جمله لزوم تدوین آثار دینی – فقهی مذهب تشیع که در جامعه ایران آن روزگار با کمبود مواجه بوده، کتابخانه‌ها و مجموعه منابعشان عمدتاً به سمت گردآوری این گروه از آثار سوق پیدا می‌کند. تحول دیگری که در این مرحله رخ می‌دهد، مطرح شدن زبان فارسی به عنوان زبان نگارش متون مذهبی برای استفاده عموم افراد جامعه ایران است.

نتیجه‌گیری: کارکرد و جایگاه کتابخانه‌ها در دو قرن حکومت صفویان را در دو مرحله متفاوت می‌توان مشاهده کرد. در مرحله نخست، تداوم کارکرد کتابخانه‌ها بسان دوره گذشته بود که در آن وظیفه اصلی کتابخانه‌ها، آفرینش نسخه‌های خطی نفیس با بهره‌گیری از سرآمدان عرصه‌های نگارگری و خوشنویسی و کتاب‌آرایی بود. در مرحله دوم توجه به کتابخانه‌ها بیشتر به عنوان جایگاه حفظ و نگهداری آثار مکتوب علما و فقهای شیعه بود که تحولی محسوس در نقش و عملکرد کتابخانه‌های مهم این دوره به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: صفویان – کتابخانه‌ها – کتاب‌آرایی – متون شیعی – وقف

نوع مقاله: پژوهشی

زود آید و پراپتیس ننداره

مقدمه

از سده های نخستین اسلامی، کتابخانه به عنوان نهادی موثر در خدمت طالبان و جویندگان علم و دانش به شمار می رفت. این نهاد مهم فرهنگی در مراکز مختلفی نظیر مسجد، مدرسه، بیمارستان و خانقاه و نهایتا دربار پادشاهان دیده می شد. در سرزمین پهناور ایران هم تا اواخر قرن ششم هجری از کتابخانه های متعددی نام برده شده که بسیاری از آنها جنبه عمومی داشت و ذیل مساجد و مدارس فعالیت می کرد. دسته دیگری از کتابخانه ها، مجموعه های شخصی بود که به دانشمندان و عالمان تعلق داشت.

با یورش سپاهیان چنگیز به ایران، تاثیرات ویرانگر جبران ناپذیری بر فرهنگ و آثار مکتوب ایران زمین وارد آمد. بسیاری از مساجد و مدارس از بین رفت و کتابخانه های آنها، که اغلب در خراسان و ماوراءالنهر قرار داشت، در آتش سوخت و نابود شد. پس از آن، حملات هولاکو به شهرهای گوناگون موجب نابودی و غارت قسمت دیگری از کتابخانه های کشور گردید که بخشی از آنها توسط وزیران و رجال کاردانی چون: عطاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، و بعدها خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی؛ از نابودی نجات یافت و به کتابخانه های دیگر منتقل گردید. در طی این سالها تلاشهایی برای احداث کتابخانه هایی از نوع پیش از حمله مغول دیده می شود. از آن جمله تاج الدین علیشاه، وزیر سلطان اولجایتوی ایلخانی، مسجدی بزرگ در تبریز بنا کرد که به نام وی خوانده می شد و کتابخانه ای بزرگ و معتبر داشت. موقوفه ربع رشیدی در شمال شرق تبریز هم کتابخانه مجهزی داشت که مقررات امانت و استفاده از منابع آنجا در وقفنامه آورده شده است (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۵۰، ص ۱۸۹).

یورش مغول و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن، بر نقش و کارکرد کتابخانه ها به عنوان نهادی فرهنگی نیز تاثیرگذار بود. به بیان دیگر، نمی توان فضای کلی حاکم بر کتابخانه های این عصر را با دوران طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی در سده های سوم و چهارم هجری مقایسه کرد. کتابخانه های قرون سوم و چهارم هجری که در سراسر سرزمین های اسلامی گسترانیده شده بود، اغلب کارکردی بسان کتابخانه های عمومی داشت و معمولا در مراکزی چون مساجد و مدارس و حتی بیمارستان ها جای گرفته و محلی برای تردد اهل علم و طلاب بود. امانت کتاب از این دسته از کتابخانه ها امری رایج به شمار می آمد. آن طور که مولف *معجم البلدان* در قرن ششم نقل می کند، او هم زمان دو بیست کتاب از کتابخانه های مرو را به امانت گرفته بود بدون پرداخت وجه الضمان، و اگر حمله غزان رخ نمی داد، آن شهر را هیچ وقت ترک نمی کرد (یاقوت حموی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۵۰۹).

ولی کتابخانه‌ها پس از حمله مغول به تدریج کارکردی متفاوت یافت و اغلب به کاخ‌ها و دربار شاهان و شاهزادگان منتقل شد. بسیاری از کتاب‌ها در قالب کالایی ارزشمند و صاحب‌ویژگی‌های هنری در کتابخانه‌های سلطنتی پادشاهان تولید و استنساخ می‌شد. این روند به طرز کاملاً مشهودی در عصر تیموریان به اوج خود رسید. از همان آغاز قرن نهم نه تنها در هرات پایتخت، بلکه در سمرقند و اصفهان و شیراز، نوادگان تیمور مانند الغ بیگ و اسکندر سلطان و ابراهیم سلطان، به آفرینش نسخه‌های مصور و مذهب که از حیث هنری هر یک شاهکاری محسوب می‌شد، همت گماشتند. همزمان با تیموریان، دولتهای دیگری چون جلایریان و آق‌قویونلو و قره‌قویونلو که در قرن نهم و اواخر قرن هشتم قدرت داشتند، از قافله هنرهای کتاب‌آرایی و تملک نسخه‌های نفیس و ایجاد کتابخانه‌های درباری غافل نبودند. شاهکارهای هنری نظیر دیوان سلطان احمد جلایر و یا مرقع سلطان یعقوب آق‌قویونلو^۱ که محصول کتابخانه‌های سلطنتی این حکومت‌هاست، نمونه‌ای از حضور و تداوم این سنت در سراسر کتابخانه‌های سلطنتی قرن نهم است.

سالهای آغازین قرن دهم هجری که مصادف با قرن شانزدهم میلادی است و به طور دقیق‌تر سال ۹۰۷ ق. مقارن با شروع حکومت مهم و مقتدر صفویان بود که بیش از دو قرن بر تمام سرزمین ایران به صورت یکپارچه و متمرکز فرمانروایی کردند. ظهور این سلسله، که با اقدامات متهورانه بنیانگذار آن شاه اسماعیل صفوی امکان‌پذیر شد، تأثیرات دیرپا و عمیقی را بر جامعه، سیاست، فرهنگ و روابط خارجی ایران گذاشت.

^۱ - پروفیسور یوشیفو سه‌کی در چند مقاله این مرقع را به طور دقیق معرفی کرده است. از جمله در شماره ۱۳ و ۱۴ مجله نامه بهارستان.

کتابخانه های عصر صفوی : تداوم و تحول

۱. تداوم:

طبیعی است که مکاتب و جریان های مختلف علمی و ادبی و هنری، یک شبه پدیدار نمی شوند و به قولی علم همیشه بر دوش پیشینیان ایستاده است.^۲ بر این اساس آنچه که در کتابخانه های عصر صفوی در دو سده دهم و یازدهم هجری، مصادف با قرون شانزده و هفده میلادی، رخ داد را تنها با نگاهی به ادوار پیشین می توان تحلیل کرد. همان گونه که در مقدمه اشاره رفت، در ایران قرن نهم هجری و به طور اخص، دربار تیموریان در هرات، شاهد اوج گیری و اعتلای هنرهای کتاب آرایی و نسخه پردازی هستیم که اهمیت دوچندانی برای کتابخانه ها در پی داشت. در این فضا، علاوه بر کارکردهای مرسوم برای کتابخانه به عنوان مکانی برای گردآوری، محافظت و ارائه کتابها و آثار مکتوب، ویژگی دیگری را باید برشمرد: محلی برای خلق، آفرینش و استنساخ نسخه های نفیس که این ویژگی موجب شد کتابخانه ها مکان اصلی پیدایش و نضج مکاتب هنری در عرصه نگارگری، خوشنویسی، جلدسازی، تذهیب و کاغذسازی باشد.

کتابخانه های صفوی از همان آغاز و در قرن دهم هجری، به پیروی از اسلاف خود در قرن نهم، خصوصیات این گونه داشتند و به بیان دیگر، ادامه دهنده راه و روش کتابخانه های تیموری بودند. به طور مشخص در این زمینه باید از دو مکتب هنری در دو پایتخت نخست صفویان، یعنی تبریز و قزوین یاد کرد.

الف . تبریز

شاه اسماعیل که تبریز را به عنوان پایتخت خود برگزیده بود و فرزندش، طهماسب از مقام و منزلت کمال الدین بهزاد کاملاً آگاه بودند. به همین دلیل بود بهزاد که شیوه نقاشی تیموری را در کتابخانه سلطنتی سلطان حسین بایقرا در هرات متحول ساخته بود، به فهرست بزرگان کتابخانه سلطنتی تبریز

^۲ - نقل قول مشهوری از اسحاق نیوتن: Standing on the shoulders of giants

افزوده و نهایتاً حکم ریاست کتابخانه به نام او صادر شد. این کتابخانه که هنرمند برجسته ای چون سلطان محمد تبریزی هم در آن به عنوان کتابدار مشغول فعالیت بود، پایه گذار سبک کاملاً متمایزی از ترکیب دو مکتب هنری آق قویونلو در تبریز و تیموری در هرات شد. شاهکار بی بدیل این مکتب جدید، نسخه چشم نوازی از شاهنامه بود که تاریخ کتابت آن به نیمه نخست قرن دهم باز می گردد و به شاهنامه ی شاه طهماسبی معروف است. پس از فوت بهزاد، ریاست کتابخانه بر عهده سلطان محمد گذاشته شد.

ب) قزوین

با انتقال پایتخت به قزوین، شکوه کتابخانه سلطنتی تا حدودی به آن بازگشت، زیرا برای نقاشی بر روی دیوار کوشک های دولتخانه نوساز قزوین به آن احتیاج بود. این مساله خود زمینه ساز تحولی در عرصه نگارگری ایرانی بود که در دوره بعدی نمود بیشتری یافت. در واقع نگارگری ایرانی که تقریباً محدود به هنر کتاب آرایی می شد، محمل دیگری برای عرضه یافته بود که اوج آن را در سده بعد و در اصفهان شاهد هستیم.

تقدیر این گونه بود که این دوره رونق در عرصه نقاشی، چندان نیابد. چرا که انتقال رسمی دربار به قزوین و امضای عهدنامه صلح آماسیه با عثمانی ها، با یک تصمیم بسیار مهم دیگر توأم شد. این تصمیم همان توبه ی شاه طهماسب در سال ۹۶۴ ق. از مناهی و منکرات بود که رقص، موسیقی، شراب، لواط، و متاسفانه نقاشی را نیز در بر می گرفت (منشی قمی، ج ۱، ص ۲۲۵). توبه نضوح شاه طهماسب که در تذکره اش همچون تصویری از تقوای شخصی شاه ترسیم شده است، تقابل آشکاری با باطنی گری و صوفی گری پدرش، شاه اسماعیل، و قزلباشان و حامیان سرسپرده او داشت و بر تقدم شریعت اسلامی که مورد حمایت جمیع علما و مجتهدان امامی بود، تاکید می کرد. همچون اصفهان، شهر قزوین بر اساس این فرض مفهوم سازی شده بود که این طهارت معنوی نقطه شروع سیاسی - مذهبی دیگری برای سلسله صفوی خواهد شد. (بابایی، ۱۳۹۸، ص ۹۹).

این رویداد سبب شد که طهماسب از حمایت های گسترده خود از کتابخانه باشکوهش دست بکشد. مهم این جاست که وی خود نقاش و خوشنویس زبردستی بود و باید او را از مشتاق ترین و باذوق ترین حامیان هنرهای مرتبط با کتاب و در ردیف بایسنغر میرزای تیموری در تاریخ ایران دانست.

البته حمایت‌ها از هنر و ادبیات تنها محدود به شخص شاه نبود. افراد دیگری از خاندان سلطنتی هم به طرق مختلف نقش آفرین بودند. برای نمونه دختر شاه طهماسب، یعنی پریخان خانم، حامی شعر و ادبیات و خوشنویسی بود و خود دستی در این امور داشت (گلسرخی، ۱۹۹۵، ص ۱۴۷).

ظاهراً فروکش کردن ذوق و شوق شاه طهماسب برای کارهایی که در کتابخانه تولید می‌شد به طرز تناقض آمیزی روند شکوفایی سایر مراکزی را که در امر تولید کتاب مشغول بودند شتاب بیش‌تری بخشید، که کارگاه‌های رقابتی و بازار - محور شیراز از جمله مهم‌ترین آن‌ها بودند. به بیان دیگر این تمرکززدایی ناخواسته از هنرهای کتاب‌آرایی، باعث متفرق شدن استادان این رشته در نواحی دیگری چون فارس شد که خواسته‌اصلیشان، کسب درآمد بیشتر بود.

واقعیت تامل برانگیز دیگر، فقدان یا کم‌رنگ بودن آثار مصور تاریخی است. به ویژه زمانی که این وضعیت را با دوره مشابه در قرن نهم و در قلمروی تیموریان مقایسه کنیم، متوجه تفاوت محسوسی خواهیم شد. دقیقاً معلوم نیست چرا در کتابخانه‌های اسماعیل و طهماسب در تبریز و قزوین، علاقه‌ای به آفرینش نسخ مصور تاریخی وجود نداشته است. موارد معدودی هم که از سده دهم هجری برجای مانده، عمدتاً مربوط به *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی و *روضه‌الصفای* میرخواند است که هر دو از متون تاریخی مهم عصر تیموری محسوب می‌شود نه صفوی (ملویل، ۲۰۱۱، ص ۱۸۵).

۲. تحول

تعطیلی کتابخانه معظم شاه طهماسب، افت قابل توجهی را در روند هنرهای کتاب آرایی پدید آورد. از آنجا که دوران طولانی و مقتدرانه حکومت شاه عباس اول، زمینه مساعدی برای ظهور کتابخانه های پیش گفته را فراهم ساخته بود، ولی آن رونق و شکوه دیگر دست یافتنی به نظر نمی رسید. کتابخانه های عصر شاه عباس و خصوصا سده پایانی حکومت صفویان، به جمع آوری و تولید آثار دیگری رو آوردند. علاوه بر گسترش و فراگیری آثار شیعی در نیمه دوم صفویان که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، سایر موضوعات هم به سبب توجه کمتر به جنبه های هنری، مورد استقبال قرار می گرفت. گزارش تامس هربرت^۳، از سیاحان انگلیسی که در زمان مرگ شاه عباس اول در ایران بود و شرح سفر خود را حدود چهار سال بعد و پس از بازگشت به لندن منتشر ساخت، جالب توجه است. وی ضمن اشاره به وضعیت علم پزشکی، در مورد کتابهای علمی موجود در کتابخانه ها می نویسد:

«تا آنجا که توانستیم بفهمیم اینها علوم را یاد می گیرند و معدودی از آنها فیلسوف هستند. با وجود این کتابخانه آنها کوچک است؛ کتابهای آنها اغلب به زبان عربی، ولی فشرده و مفید است و همواره موجب پیشرفت علم و عمل آنها می شود. گمان می کنم که آنها گیاهان و سایر سبزیجات را به کانیها ترجیح می دهند ... آنها استاد علوم و حکیم هستند و کمترین علاقه ای به نجوم و هیأت ندارند. تعدادی از نویسندگان، عربی، فلسفه طبیعی و ریاضیات را یاد می گیرند و در این علوم شاخص می شوند و اکثر کتابهایی که آنها می خوانند عبارتند از آثار بقراط، جالینوس، ابن رشد، فارابی، ابن سینا، ابن اسحاق، ابوعلی، محمد عبدالله، ابن ادیب، ابوالبر، رازی، غزالی و ابو معشر» (تاریخ ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵).

در علم ریاضیات هم آثار متعددی امروزه به دست ما رسیده که عموماً برای استفاده در کتابخانه های مدارس و حوزه های علمیه استنساخ شده است. تنها بیش از پانزده رساله مربوط به ریاضیات توسط شیخ بهایی و بستگان و شاگردان او تالیف شد. این گروه از علما عبارت بودند از عبدالصمد، برادر

3 – Thomas Herbert, 1606 – 1682.

بهایی، نوه او به نام حسین بن عبدالصمد و شاگردان او به نام های نجیب الدین، علی بن محمد جبلی عاملی و جواد بن سعد عاملی. از بین آثار متعدد خود شیخ بهایی، باید به کتاب *بحر الحساب* اشاره کرد که جامع ترین اثر ریاضی اوست و خلاصه آن به نام *خلاصه الحساب* به یک متن درسی مهم تبدیل گردید که تا چند قرن در مدارس ایران تدریس می شد.

ترسیم فضای حاکم بر تالیف و تصنیف آثار در میانه عصر صفوی با استناد به آثار فوق، نشان دهنده مساله مهم دیگری است: رواج و رونق استنساخ نسخ فوق الذکر در مراکز علمی، حوزه های علمیه، مدارس، مساجد و کتابخانه ها. به بیان دیگر کتابخانه های این دوره مملو از آثار فقهی، حدیثی و سایر علوم بود که می توانست جنبه درسی داشته باشد. نظیر نجوم و ریاضیات و طب. برای نمونه یک بررسی مختصر از نسخه های نوشته شده از *خلاصه الحساب* نشان می دهد که تنها در کتابخانه های ایران، ۵۶۱ نسخه از این اثر شیخ بهایی نگهداری می شود که از این تعداد، بیش از دویست نسخه تنها در عصر صفوی کتابت شده است (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ذیل مدخل).

ولی تحول اساسی در متون فقهی - کلامی شیعه صورت پذیرفت. می دانیم که در نخستین روزهای تشکیل دولت صفوی، مذهب شیعه امامی به عنوان مذهب رسمی حکومت پذیرفته و اعلام شد. تشیع خاندان شیخ صفی، از هر زمان که بوده باشد، در آغاز تشیعی فقهی و علمی نبود و افزون بر نبودن عالمان و دانشوران برجسته شیعی، آثار و کتاب های فقهی شیعه در دسترس آنها قرار نداشته است. بلافاصله پس از روی کار آمدن صفویه، مهاجرت علما و دعوت از آنها آغاز شد. در کنار مهاجرت علما؛ آثار، نوشته ها و چه بسا کتابخانه های شیعی نیز از مناطق عربی راهی ایران شد و عامل مهمی در ایجاد تحول مذهبی گشت.

باید اذعان کرد از جمله نتایج مهم تکاپوهای علمی و سیاسی علمای عصر صفوی، گسترش زبان فارسی برای ترویج مذهب شیعه بود. این ضرورت را که عالمان عصر صفوی به خوبی دریافته بودند، برای مثال، علمای زمان آل بویه متوجه نشدند. یعنی مذهب شیعه که پایگاهش آن موقع در ایران ناحیه فارس، ری و همدان بود، برای رشد و گسترش نیاز به متون فارسی داشت که آحاد جامعه توان بهره گیری از آن داشته باشند. ضمن آن که محتوای آثار هم باید به زبان ساده تر نوشته می شد تا مردم آنها را بفهمند. برای تبیین بهتر موضوع به شخصیت برجست عصر دیلمیان، یعنی صاحب بن عباد اشاره می کنیم که حتی یک کتاب به زبان فارسی ننوشت. این معضل و کمبود را علمای عصر صفوی و در راس ایشان، محمدباقر مجلسی به فراست دریافتند و بسیاری از آثارشان را به زبان

فارسی نوشتند. نثر نوشتاری مجلسی هم بسیار روان و سلیس است. حتی ساده تر از متون دینی دوره قاجار. در کنار این ویژگی، کار مهم دیگری را علمای عصر صفوی صورت دادند که عبارت بود از: گردآوری آثار پراکنده شیعه از سراسر جهان اسلام و تدوین و ترجمه و تلخیص آنها.

به نظر می رسد از همان آغاز، نخستین عالمان عهد صفوی مخصوصاً مهاجران از جبل عامل، دانش مذهبی مورد نظر خویش را از طریق تالیف آثار فقهی و اعتقادی ساده شده، رساله های مختصر و تالیفات همه پسند در میان توده مردم ایرانی پخش کردند. چرا که کمبود منابع و متون شیعی به رغم برخی اختلاف نظرها بین محققان، در مجموع امری پذیرفته شده است. عدم وجود آثار شیعی در ابتدای تشکیل دولت صفوی مورد توجه مورخی چون حسن روملو در کتاب *احسن التواریخ* نیز قرار گرفته است. وی که از مورخان دوره نخست صفویان به شمار می رود، می نویسد تنها کتاب فقه شیعی که در تبریز عهد شاه اسماعیل یافت شد، نسخه ای از آثار علامه حلی بود که در کتابخانه شخصی قاضی نصرالله زیتونی نگهداری می شد:

در آن اوان، مردمان از مسائل مذهب حقه جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند؛ زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود و جلد اول از کتاب قواعد اسلام (قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام) که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال الدین مطهر حلی است که شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی داشت، از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می نمودند، تا آنکه روز به روز آفتاب حقیقت مذهب اثنی عشری ارتفاع پذیرفت و اطراف و اکناف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق از مشارق منور گردید (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۷).

هر چند نمی توان نظر روملو را به صورت کامل و برای کل ایران پذیرفت و داده های موجود در آثاری چون *ریاض العلماء*، صحت آن را با چالش مواجه می سازد (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۲)، ولی نیاز مبرم زمامداران صفوی به متون شیعی جدید کاملاً منطقی به نظر می رسد.

در این فضا و در حالی که برخی از شهرهای ایران که جایگاه سنتی تشیع بود، نظیر قم، کاشان، سبزوار، استرآباد و احياناً ری و بخش هایی از عراق عجم، محلی برای استنساخ کتاب های دینی - فقهی شیعه به شمار می آمده، ولی تحول اساسی با راه یافتن آثار مولفان شیعی جبل عامل به ایران رخ داد که سبب تحکیم پایه های تشیع فقهی در این دیار شد. از یک سو، انتقال کتابخانه های شخصی این گروه از عالمان مهاجر موجب شد آثار متعددی به زبان عربی به ایران منتقل شود. در

کنار آن، زائران عتبات هم در بسیاری از اوقات، نسخه‌هایی را در عتبات عالیات خریداری کرده، به ایران می‌آوردند. این مطلب از یادداشت‌های تملکی که در پشت کتاب‌ها نوشته شده، به دست می‌آید. در بین متون عصر صفوی، جامع‌ترین اطلاعات را می‌توان از کتاب *مرجع ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* تألیف میرزا عبدالله افندی، از شاگردان محمدباقر مجلسی به دست آورد. وی با کوششی در خور تحسین و به مدت دهها سال، شهر به شهر و کتابخانه به کتابخانه، در پی یافتن کتابهای شیعی بوده است.^۴ در درجه بعد باید به کتاب‌هایی اشاره کرد که از عصر صفوی یا پیش از آن به یادگار به دست ما رسیده و محتوی آگاهی‌های مهمی در حیات و سیر تاریخی هر نسخه خطی است. با توجه به آنچه افندی نقل می‌کند، باید پذیرفت بیشتر نسخه‌های کهن که در سال‌های نخست دوره صفوی از سوی علمای مهاجر به ایران آمده، در اردبیل نگهداری شده و به احتمال قوی در کتابخانه بقعه شیخ صفی بوده است. افندی درباره بسیاری از این نسخه‌ها تصریح می‌کند که آنها را در اردبیل دیده است. برای نمونه از نسخه‌ای از کتاب *الطارقیه* تألیف ابن خالویه یاد کرده که تاریخ کتابت آن سال ۵۶۱ ق. بوده است (افندی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴). مقصد بعدی این گروه از نسخه‌ها، تبریز بوده است. بنا بر نقل افندی، خود او نسخه‌های متعددی را فقط به خط شیخ علی‌بن منصور بن حسین مزیدی دیده بوده است. از آن جمله: *استبصار* شیخ طوسی با تاریخ کتابت ۸۷۷ ق. در روستای خسروشاه تبریز، *عیون اخبار الرضا (ع)* در روستای دهخوارقان تبریز و *جلد پنجم تذکره الفقها* در خود تبریز (افندی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۶۹).

هرات ناحیه مهم دیگری است که به رغم سنی بودن اکثر اهالی شهر، تکاپوهای نخستین علمای شیعه عصر صفوی در آن دیار قابل توجه است. از آن جمله باید به حضور پیرنگ و موثر حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهایی) اشاره کرد. خوشبختانه نسخه‌ای از *شرح الفیه* شهید اول به شماره ۲۴۸۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد که وی در سال ۹۸۱ ق. و در زمان اقامت در شهر هرات کتابت کرده است. عبارت افندی در وصف یکی از نسخه‌های *شرح بر الفیه* به خط حارثی چنین است:

4 - علاوه بر چند چاپ از متن عربی *ریاض العلماء*، ترجمه فارسی آن هم چند سالی است که توسط محمدباقر ساعدی انجام و در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (ع) منتشر شده است.

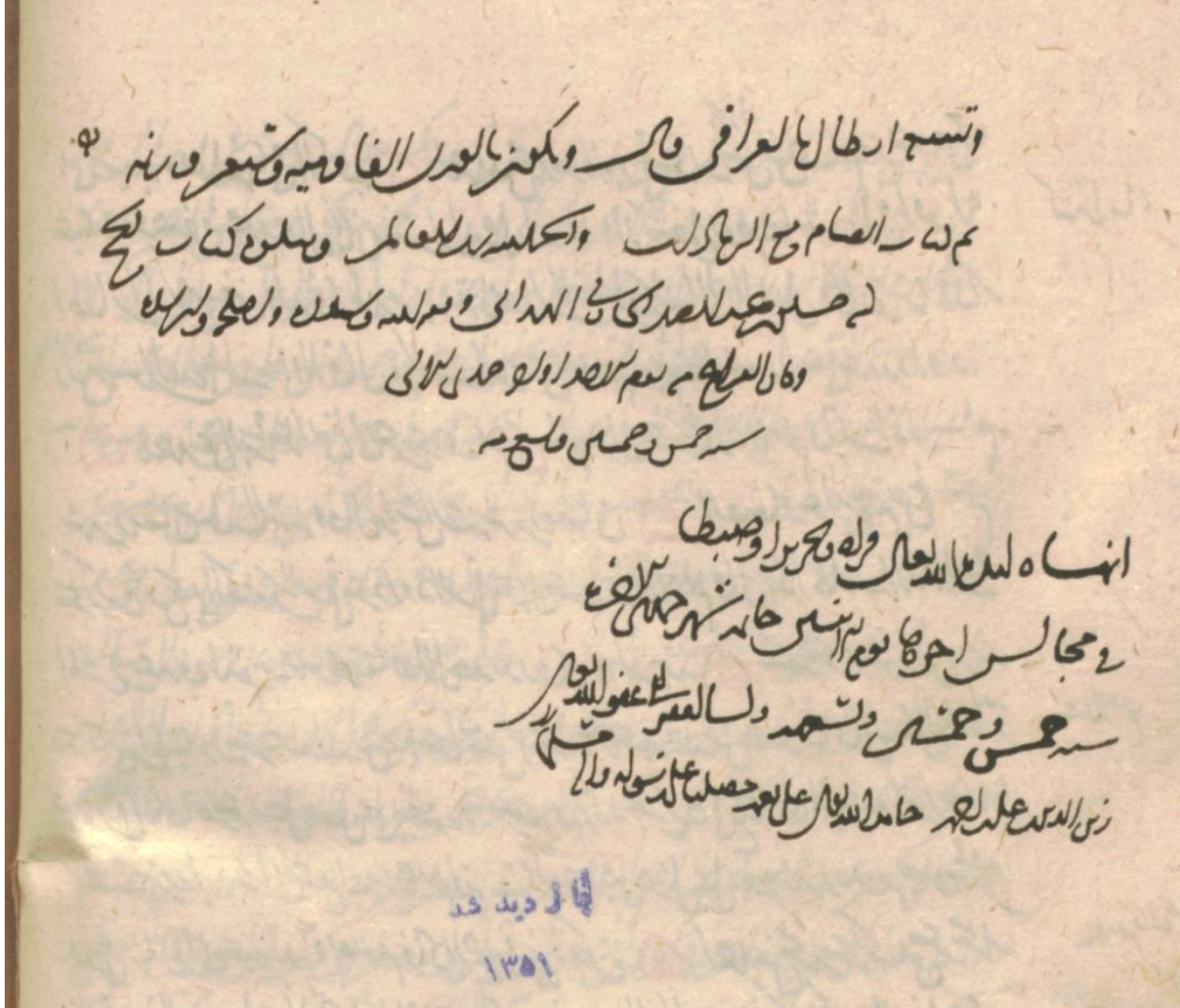
وله شرح علی ألفیه الشہید فی فقہ الصلاہ، ممزوج مع المتن، مبسوط، رأیتہ فی آمل من بلاد
مازندران و غیرہا، و هو موجود بإصبہان عن الفاضل الہندی أيضا. قد فرغ من تألیفہا فی بلدہ ہراہ
فی أواخر الشہر الاول (محرم) من السنۃ الأولى من العشر التاسع بعد التسعمائۃ (۹۸۱ق).

افندی بعدہا در سفری کہ بہ ہرات داشتہ در کتابخانہ شخصی بہ نام ملارضی نسخہ ای شیعی دیدہ
کہ آن نیز شرح برالفیہ شہید بودہ و چنین می نویسد:

ورأیت فی بلدہ ہراہ فی کتب ملارضی من مؤلفاتہ شرح الألفیۃ الشہیدیۃ، وقد ناقش فیہ مع الشیخ
علی الکرکی و الشہید الثانی مع الشہید الأول أيضا (رحمتی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۶ - ۲۰۷).

حوزہ موضوعی دیگری کہ در زمان شاہ عباس مورد توجہ ویژه قرار گرفت، احادیث و روایات اہل
بیت (ع) بود کہ با علاقہ و اہتمام فزاینده ای از جانب عالمان عصر دنبال می شد. در حالی کہ در
دوران شاہ اسماعیل و شاہ تہماسب، علاقہ چندانی بہ گردآوری احادیث وجود نداشت. شیخ بہایی،
میرداماد و احمد بن زین العابدین علوی کہ بیشتر بہ نام احمد علوی مشہور است و شاگرد و برادر زن
میرداماد بود، ہر یک آثاری دربارہ حدیث شیعہ تألیف کردند. شیخ بہایی گزیدہ هایی از نگاشتنہ
ہای فقہی مانند *الحبل المتین فی احکام الدین و مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین* تألیف کرد کہ
رواج گستردہ ای یافت؛ همچنین در عہد شاہ عباس بود کہ ترجمہ جدیدی از *اصول کافی* کلینی بہ
زبان فارسی انجام شد؛ اما فراگیرترین اثر فقہی، کتاب *جامع عباسی* تألیف شیخ بہایی بود کہ وی
آن را بہ دستور شاہ عباس و بہ زبان فارسی تألیف کرد. این کتاب در بردارندہ مطالبی دربارہ مناسک
اسلامی، تاریخ دقیق تولد و فوت ائمہ، وقف، امور حسبہ، بیع، احوال شخصیہ، نذورات و حدود
است. شاہ عباس در اقدامی آگاہانہ و بہ منظور گسترش تشیع در جامعہ ایرانی دستور داد تا این
کتاب بہ زبانی واضح و بہ شیوہ ای جامع نوشتہ شود تا ہمگان، اعم از اہل علم و تودہ مردم بتوانند
از آن بہرہ مند شوند. بر خلاف کتاب ہای تخصصی علما، آثاری کہ بہ دستور شاہ عباس تألیف می
شد، اغلب درونمایہ و ہدفی ناظر بہ شرایط اجتماع داشت. در ہمین زمینہ باید بہ تدوین کتاب جامع
عباسی اشارہ کرد کہ اتفاق مہم و در واقع ابتکاری از جانب حاکمیت صفوی بود در راستای فراگیر
کردن فقہ شیعہ. اقدامی کاملا ہوشمندانہ با در نظر گرفتن انسجام ہر چہ بیشتر میان جامعہ متنوع و
متکثر ایران عصر صفوی. بدون شک محوریت این وظیفہ بر دوش زبان فارسی بود. اتفاقی تقریباً
نادر کہ پیش از آن چندان سابقہ نداشت.

علمای عهد صفوی تا اواخر سده یازدهم هجری کوشش زیادی برای فراهم آوردن مجموعه ها و کتابچه های مختصر حدیث و شروح آنها به عمل آوردند. این کار مخصوصاً بر اساس متن کامل یا گزیده هایی از آثار اصلی مذهب شیعه و در راس آنها کتب اربعه یعنی اصول کافی کلینی و من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و تهذیب و استبصار شیخ طوسی انجام می شد. از نخستین تلاش ها در این زمینه باید به نسخه مهمی از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی اشاره کرد که حسین بن عبدالصمد حارثی، پدر شیخ بهایی، در سال ۹۵۵ ق. کتابت کرده و در حال حاضر با شماره ۹۷۹ در کتابخانه و موزه ملی ملک نگهداری می شود (تصویر ۱).



تصویر ۱. انجامة نسخه ای از تهذیب الاحکام شیخ طوسی به خط عبدالصمد حارثی به تاریخ ۹۵۵ ق. موجود در کتابخانه ملک

نسخه

به طور خلاصه می توان گفت: ایده حکومت داری شاه عباس برای دنیایی مسئول ، منظم و منجسم که در قالب احکام و فتواها تجلی داشت ، نشان دهنده استفاده از فقه اسلامی بود که آن هم در وهله نخست، منوط به در دسترس بودن آثار فقهی و متون احکام برای همگان می شد. عالمان شیعی عصر، وظیفه خود را در این راستا به خوبی انجام دادند. این وظیفه شامل تالیف، ترجمه و بازنویسی آثار مهم و مرجع شیعی می شد که همگی به زبان عربی نگاشته شده بود. نمونه های متعددی از موضوعات محل مناقشه نظیر حرمت ذبائح اهل کتاب در کنار سایر مباحث مربوط به عبادات و مناسک مذهبی، محتوای متون جدید را تشکیل می داد. این فرایند منجر به پیدایش روندی تقریباً فراگیر شد که هر چند در قالبی غیر متمرکز و پراکنده و توسط شبکه ای از طلاب و شاگردان مدارس مذهبی و مساجد جامه عمل به خود پوشید و به سبب حمایت طبقات بالای جامعه و ساختار حکومتی، از موفقیت قابل توجهی برخوردار شد.

پایتخت جدید صفویان و آغاز دوره جدید حیات کتابخانه ها

شاه عباس با توجه به علاقه فراوانی که به اصفهان داشت، در سال ۱۰۰۶ ق. پایتخت خود را از قزوین به این شهر منتقل کرد. تاریخ نگاران ایرانی و غیر ایرانی، عواملی همچون: حاصلخیزی و داشتن آب و هوای خوب، واقع بودن در مرکز ایران، دور بودن از مرزهای کشور و به خصوص از عثمانی، سهولت نقل و انتقال نیروی نظامی به مناطق مختلف ایران و مرزهای آبی جنوبی را از دلایل انتقال پایتخت به اصفهان دانسته اند. مولف تاریخ عباسی ذیل وقایع سال ۱۰۰۶ ق. در این باره چنین می نویسد:

«در اواسط رجب این سال، اکثر ملازمان شاهی به اصفهان رفتند و مقر سلطنت اصفهان شد به سبب استیلای اوزبکیه که هر روز تاخت به الکای یزد می آوردند و به حوالی کاشان تا آران و بیدگل تاخت می آوردند... در اوایل جمادی الاول نزول اجلال در اصفهان واقع شد» (منجم یزدی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱).

در تاریخ عالم آرای عباسی نیز چنین آمده:

«چون از اقتضای زمان، معظم بلاد خراسان که ممدوح جمهور سخنوران روزگار است به دست اوزبکیه درآمده بود، حضرت اعلی همواره استرداد آن را پیشنهاد همت ساخته، هرگز از فکر و اندیشه آن غافل نبودند. علی الخصوص مشهد مقدس معلی و آستان ملک آشیان حضرت امام الجن و الانس که زینت افزای هرات که مولد و منشا آرایش دیباجه سلطنت این دودمان ولایت نشان است و دارالسلطنه هرات که مولد و منشا و محل نشو و نمای آن حضرت است. اما به مقتضای الامور مرهونه باوقاتها، صورت این مدعا در پرده خفا مستور بود» (اسکندر منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۷۶).

با تغییر پایتخت، بیشتر رجال حکومتی، درباریان، علما، هنرمندان، شعرا و موسیقی دانان از قزوین و نواحی دیگر، خصوصا خراسان، به اصفهان رفتند و بدین ترتیب، دوران رشد و شکوفایی این شهر آغاز شد. بر مبنای توصیفات برخی سیاحان اروپایی و با توجه به ساختار اداری دوره شاه عباس، کتابخانه سلطنتی در مجموعه دولتخانه واقع بوده است. دولتخانه مجموعه ای بود در حد فاصل بین دو مرکز اصلی شهر - میدان و چهارباغ - که متشکل از کاخ ها، کوشک های تفریحی، منازل مسکونی، ساختمان های اداری، طویله ها، مطبخ ها، و کارخانه های شاهی قرار داشت که چندین باغ و استخر و حوض تزئینی آن ها را احاطه کرده بود. دولتخانه، مرکز فیزیکی پایتخت جدید امپراتوری بود و به واسطه دروازه ها و تقسیم بندی های مختلف با محیط شهری و بیرونی تماس داشت (بابایی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۳)

موضوع مهم دیگری که بنا بر اسناد برجای مانده، نقش بی بدیلی در رونق و حیات کتابخانه های دوره دوم صفویه داشته، مساله وقف و نهادهای وقفی است. اهتمام شاه عباس به ویژه در وقف کتاب بر مشاهد مشرفه و بقاع متبرکه مشهود است. وی در بیستمین سال سلطنتش، مجموعه ای از نسخ مهم و ارزشمند موجود در کتابخانه سلطنتی را وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) و بقعه شیخ صفی در اردبیل کرد. همچنین در سال ۱۰۳۷ ق. یکصد و بیست نسخه را وقف حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در ری کرد که گمان می رود وقفنامه ها به خط خود او باشد (تصویر ۲).



تصویر ۲ . وقفنامه شاه عباس در ابتدای نسخه ای از فرهنگ لغت معیار جمالی در کتابخانه آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

به نظر می‌رسد شاه عباس شخصا بر موضوع کتابهای وقفی نظارت داشته چرا که کتاب‌های دینی در موضوعات فقه، تفسیر و حدیث را وقف کتابخانه رضوی نمود و آثار مرتبط با ادبیات و تاریخ را به بقعه شیخ صفی اهدا کرد.

مؤلف عالم آرای عباسی این واقعه را چنین بیان کرده است:

در کتابخانه شریفه آنچه مصاحف و کتب عربی و علمی بود از فقه و تفسیر و حدیث و امثال ذلک وقف سرکار حضرت امام ثامن ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه الصلوات و السلام فرموده به آستانه مقدسه فرستادند و آنچه کتب فارسی بود از تواریخ و دوانین و مصنفات اهل عجم وقف آستانه متبرکه صفیه صفویه فرموده (اسکندر منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۶۱).

اقدام شاه عباس در وقف بر روضه رضویه، توسط سایر شاهان و شاهزادگان صفوی و همچنین علما و مجتهدان ادامه یافت. از جمله شاه سلطان حسین و شیخ بهایی که بر طبق برخی نسخه‌های موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، وقفنامه نسخه‌های اهدایی شاه عباس به دست شیخ بهایی نگاشته شده است. شاگرد برجسته شیخ بهایی، ابن خاتون عاملی هم از شخصیت‌های برجسته عصر بود که حدود 400 نسخه را در سال ۱۰۶۷ ق. بر کتابخانه آستان وقف کرد (حسینی عاملی، ۱۳۸۳، ص ۸۸).

این گونه از اقدامات، غنای روز افزون کتابخانه را موجب شد. ضمن آن که وقف کتاب تنها به کتب دینی محدود نشد و سایر موضوعات بسان پزشکی و ادبیات و تاریخ، رویه کتابخانه را در فراهم آوری و تشکیل مجموعه تغییر داد. ویژگی که تا روزگار ما ادامه یافته و کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) را بسان یک کتابخانه عمومی بزرگ در آورده است.

نتیجه گیری

بیش از دو قرن حکومت صفویان بر سرزمین ایران به درازا کشید. این دوره از ابعاد مختلف بر زندگی، روزگار و سرنوشت جامعه ایرانیان و فرهنگ و هنر و تمدن ایشان تاثیرات عمیقی برجای نهاد. کتابخانه ها نیز در این مقطع تاریخی دچار فراز و نشیب محسوسی شدند که امروز با بهره گیری از آگاهی های مندرج در متون دست اول و همچنین نسخه های خطی برجای مانده، نگاره های موجود، وقفنامه ها، یادداشت های تملیک و اسناد مکتوب؛ می توان به تصویری از نقش و کارکرد آنها دست یافت.

در پژوهش حاضر و به کمک منابع فوق به تبیین دو ویژگی و دو گونه رویکرد در کتابخانه های عصر صفوی پرداخته شد: نخست، تداوم کارکرد و نقش کتابخانه ها بسان دوره گذشته بود. در این رویکرد که در امتداد نقش و عملکرد کتابخانه های قرن نهم هجری و خصوصا کتابخانه های تیموری در هرات بود و عمدتا به نیمه نخست حکومت صفویان تعلق دارد، وظیفه اصلی کتابخانه ها، آفرینش نسخه های خطی نفیس با بهره گیری از سرآمدان عرصه های نگارگری و خوشنویسی و کتاب آرایی بود. این رویکرد در نهایت به پیدایش و تکامل سبک های هنری شاخصی چون مکتب تبریز و قزوین منجر شد.

رویکرد دوم، توجه به کتابخانه ها در مقام حفظ و نگهداری آثار مکتوب علما و فقهای شیعه بود که تحولی محسوس در نقش و عملکرد کتابخانه های مهم این دوره به شمار می آید. علاوه بر اقتضای زمانه و نیاز حکومت صفویان به کسب مشروعیت و تبیین اصول فقهی مذهب تشیع با بهره گیری از کتابها و رساله های پدیدآمده، اعم از تالیف و ترجمه و خلاصه و بازنویسی، عامل دیگری نیز مطرح شد که عبارت بود از: نگاه منفی منبعث از برخی تفکرات فقهی به مقوله نگارگری که به طور مشخص سبب شد شاه طهماسب کارگاه هنری باشکوه و مجهز کتابخانه سلطنتی را در دربار خود در قزوین تعطیل کند.

تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان نیز در بستری متأثر از این تحولات شکل گرفت. شاه عباس در اصفهان به تاسیس کتابخانه شاهی همت گمارد که در مجموعه ابنیه موسوم به دولتخانه واقع شده

بود. علاوه بر آن او و عالم بزرگ معاصرش، شیخ بهایی، با بهره‌گیری از سنت وقف، رونق فزاینده‌ای به کتابخانه‌های بقاع متبرکه بخشیدند که به طور خاص باید به مجموعه‌های مهم وقف شده بر بقعه شیخ صفی در اردبیل و کتابخانه آستان مقدس رضوی (ع) در مشهد اشاره کرد. به رغم تنوع آثاری که خصوصاً در ادوار بعدی بر مجموعه‌سازی کتابخانه آستان رضوی (ع) تاثیرگذار بود، عمده آثار موجود در آن مکان و سایر کتابخانه‌های دوره دوم صفوی به متون دینی و فقهی اختصاص داشت که عموماً در کتابخانه‌های مدارس، مساجد، بقاع متبرکه و یا در مجموعه‌های شخصی نگهداری می‌شد.

تقدیر و تشکر

نگارندگان بر خود فرض می‌دانند از مسئولان محترم بخش نسخ خطی در کتابخانه و موزه ملی ملک، و همچنین کتابخانه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) که تصاویر مورد نیاز این تحقیق را در اختیار گذاشتند، تشکر و قدردانی به عمل آورند.

فهرست منابع

- ابی صعب، رولا جوردی (۱۳۹۵). *تغییر مذهب در ایران: دین و قدرت در ایران عصر صفوی*. ترجمه منصور صفت‌گل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسکندر منشی (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- افندی، عبدالله (۱۳۶۳). *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*. تصحیح سید احمد حسینی اشکوری. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بابایی، سوسن (۱۳۹۸). *اصفهان و کاخ هایش*. ترجمه مصطفی امیری. تهران: فرهنگ جاوید.
- تاریخ ایران* (۱۳۸۰). پژوهش دانشگاه کمبریج. جلد ۶: صفویان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- حسینی عاملی، محمدشفیع (۱۳۸۳). *محافل المومنین فی ذیل مجالس المومنین*. تصحیح منصور جغتایی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷). «نسخه های مهاجر: پژوهشی درباره انتقال کتاب های کهن شیعی از سرزمین های عربی به ایران در آغاز دوره صفوی». *آئینه پژوهش*، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، شماره ۵۱، ص ۲ - ۱۲
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). *فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۹۶). *احوال و آثار بهالدین عاملی معروف به شیخ بهایی*. قم: موسسه کتابشناسی شیعه.
- رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۰). *وقفنامه ربع رشیدی*. تصحیح مجتبی مینوی، ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.

شمس فخری، محمدبن سعید. معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی. نسخه خطی ۴۹۱ کتابخانه آستان حضرت عبدالعظیم (ع).

طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الاحکام. نسخه خطی شماره ۹۷۹ کتابخانه و موزه ملی ملک.

منجم یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال. تصحیح سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.

منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۹۴). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ.

نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۴). عماد ملک خط: زندگی و آثار میرعماد سیفی حسنی قزوینی. تهران: نشر علمی.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۴۴). معجم البلدان. تهران: اسدی.

References

Abi sa`b, R. J. (2015). *Converting Persia: Religion and power in the Safavid Empire*, tr. Sefatgol, M, Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.

Babaie, S. (2018). *Isfahan and its Palaces*. tr. Amiri, M. Tehran: Farhange Javid.

Cambridge History of Iran. (2000). Research of Cambridge University, 6: Safavids, tr. Azhand, Y. Tehran: Jami.

Derayati, M. (2019). *Catalogues of Iranian Manuscripts*. Tehran: National Library and Archives of Islamic Republic of Iran.

Efandi, A. (1983). *Riaz al-Ulama va Hayaz al-Fozala*, ed. Hosseini Eshkevari, S. A. Qom: Library of Ayatollah Mar`ashi.

Eskandar Munshi, E. (2002). *History of Alam Aray-e Abbasi*, ed. Afshar, I. Tehran: Amirkabir.

- Gholsorkhi, Shohreh (1995) . “Pari Khan Khanum: A Masterful Safavid Princess”. *Iranian Studies*, Vol. 28, No. 3/4, pp. 143-156.
- Hosseini Amoli, M. Sh. (2003). *Mahafel Al-Momenin fi Zeil Majles Al-Momenin*, ed. Joghataei, M. Mashhad: Astane Qods Razavi, Institute of Islamic Researches.
- Jafarian, R. (1997). *Mohajer Manuscripts: A Research About Transformed Shiite Books from Arab Lands to Iran in the Beginning of Safavid Period*, November and September of 1997, No. 51, 2-12.
- Melville, Charles (2011). “The illustration of history in Safavid manuscript painting”. In *New Perspectives on Safavid Iran, Empire and society*. Edited by Colin P. Mitchell. London: Routledge, pp. 163 – 197 .
- Monajjem-e-Yazdi, J. M. (1986). *History of Abbasi or Diaries of Mulla Jalal*, ed. Vahidnia, S. Tehran: Vahid.
- Munshi Qomi, A. H. (2014). *Khulasato al-Tawarikh*, ed. Eshraghi, E. Tehran: University of Tehran, Moasseseye Entesharat Va Chap.
- Nourmohammadi, M. (2014). *Emad-e Mulk-e Khat: Life and Works of Mir Emad Seifi Hassani Qazvini*. Tehran: Elmi Publication.
- Rahmati, M. K. (2016). *Life and Works of Bahaeddin Ameli Entitled Sheikh Bahaei*. Qom: Institute of Shiite Bibliography.
- Rashid al-din Fazlullah, R. (1970). *Vaghfnameh Rab-e Rashidi*, ed. Minowi, M and Afshar, I. Tehran: Anjoman-e Asar-e Melli.
- Rumlu, H. (2004). *Ahsan Al-Tawarikh*, ed. Navaei, A. Tehran: Asatir.
- Shams Fakhri, M. S. *Meyar-e-Jamali and Meftah Abu Eshaghi*, Manuscript No. 491, Library of Astan-e-Hazrate Abdulazim.
- Tousi, M. H. *Tahzib Al-Ahkam*, Mnuscript No.979, National Museum and Library of Malek.
- Yaqut Al-Hamawi, Y. A. (1964). *Mu`jam Al-Buldan*. Tehran, Asadi.